

جایگاه حقوق و اخلاق در خانواده از منظر قرآن و روایات

جمال فرزندوحی*

استادیار دانشگاه رازی

فاطمه احمدی**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲، تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۹/۱۹)

چکیده

خانواده کوچک‌ترین اجتماع انسانی است که روابط اعضای آن در درجه نخست از پیوند عاطفی و خونی نشأت می‌گیرد و هر یک از اعضای خانواده نقشی دارند و این نقش‌ها پدیدآورنده روابطی هستند که تکالیف و حقوق خاصی را ایجاد می‌کنند. نقش همسری، پدری، مادری و فرزندگی نقش‌هایی هستند که در خانواده وجود دارند. این نقش‌ها رابطه‌ای حقوقی را میان اعضای خانواده پدید می‌آورد. اجرای احکام حقوقی در خانواده، حافظ نظم خانواده به عنوان جزئی از جامعه است و همچنین شناخت احکام اخلاقی خانواده و عمل به آنها، محبت خانوادگی را سالم و بارور نگاه می‌دارد و در سایه باروری نهال محبت، نظم خانوادگی استوار می‌ماند. هدف این پژوهش، شناخت و بیان حقوق و اخلاق در نظام خانواده است و روش تحقیق در جمع‌آوری اطلاعات، توصیفی - کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، خانواده، حقوق، اخلاق، روایات.

* E-mail: farzandwahy@yahoo.com

** E-mail: f.abmady1392@gmail.com

مقدمه

هرگاه زمینه‌های مکارم اخلاق فراهم شود، به راحتی می‌توان مردم را به اجرای احکام حق، چه در مرحله عبادت و چه در مرحله خدمت به خلق وادار کرد. زمانی که متکبر را از بیماری کبر علاج کنند، باطنش را به تواضع بیارایند و چون دعوت به نماز، روزه، حج و دیگر عبادات شود، به خاطر تواضع و فروتنی‌اش در مدار نماز، روزه، حج و دیگر عبادات قرار می‌گیرد و نیز اگر دعوت شود که حقوق پدر، مادر، زن، فرزند، اقوام و خویشان و دیگر مردم را رعایت کند، قطعاً رعایت خواهد کرد. بر مرتبان جامعه، معلّمان نیک‌سیرت، اندیشمندان و علمای ربّانی باید معلوم و روشن باشد که بدون تزکیه نفس مردم، نمی‌توان آنان را به اجرای حقایق، عمل به فرائض و رعایت حقوق واجب وادار کرد. آنان که آراسته به مکارم اخلاقی نیستند، نمی‌توانند با حق، قیامت، پیامبران، امامان و در نهایت، با بهشت و خشنودی و رضای حق پیوند داشته باشند. پیوند با همه این حقایق در سایه تواضع، خشوع و انصاف میسر است. از همین رو، پیامبر گرامی اسلام (ص) هدف بعثت خود را کامل کردن ارزش‌های اخلاقی اعلام می‌کردند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: من فقط برای کامل کردن مکرمت‌ها و ارزش‌های اخلاقی به پیامبری برانگیخته شدم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۲).

(۱) مفاهیم و کلیات

(۱-۱) حقوق

واژه روح‌بخش «حق» در لغت به معنای «راست، برآزنده، زبیده، شایسته، ثابت، محکم و نصیب معین هر انسان» آمده است (ر.ک؛ قاضی زاهدی، ۱۳۷۰: ۱۰۹) و در اصطلاح حقوق‌شناسان «حق» به چیزی اطلاق می‌گردد که تسلط و اختیاری برای فرد و جامعه ایجاد کند که بتواند از آن به نفع خود بهره‌برداری یا صرف نظر نماید (ر.ک؛ همان). «حقوق» نیز جمع «حق» است و به مجموعه قوانین و مقرراتی گفته می‌شود که به منظور حفظ نظام جامعه، تنظیم روابط افراد و ملت‌ها و بهبود وضعیت انسان‌ها در ابعاد گوناگون حیات وضع گردیده است (ر.ک؛ همان: ۱۱۰).

(۱-۲) اخلاق

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» و در لغت به معنای «عادت، طبع و سنجیه» است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۹۴) و در اصطلاح به «ملکات نفسانی و صفات پایدار روحی» اطلاق می‌شود. توضیح آنکه وقتی عملی به کرات انجام پذیرد، به تدریج در روح انسان اثر می‌نهد و منشأ پیدایش صفتی پایدار در نفس می‌شود که از آن تعبیر به «ملکه» می‌کنند؛ برای مثال شخص در نتیجه

کمک مالی و بخشش بسیار به دیگران ملکه «جود» و در اثر رویگردانی درازمدت از شهوات نیز ملکه «عفاف» می‌یابد. البته این دو صفت در مورد شخصی که در یک مورد خاص بخشش کند و یا گاه از شهوات دوری نماید، به کار نمی‌رود (ر.ک؛ کلانتری، ۱۳۹۰: ۵۰).

۱-۳) خانواده

فیروزآبادی در تفسیر و تعریف خانواده در لغت می‌گوید: «خانواده سپر آهنین است و برای مرد، نیروی مطمئن» (شریف قرشی، ۱۳۸۶: ۱؛ به نقل از قاموس/المحیط). ابن اثیر نیز می‌گوید: «خانواده همان عشیره و خاندان او است؛ چرا که با ایشان قدرتمند می‌شود» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۴۸). بنابراین، مفهوم لغوی خانواده تنها در حوزه و قلمرو فرزندان و خانواده مرد نیست، بلکه شامل نزدیکان و خویشان او که با آنها قدرتمند می‌شود، نیز هست (ر.ک؛ شریف قرشی، ۱۳۸۶: ۱).

در اصطلاح «خانواده عبارت است از یک واحد اجتماعی ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آنها، آن را تکمیل می‌کنند. خانواده شامل مجموعه‌ای از افراد است که با هدف و منافع مشترک زیر سقفی گرد هم می‌آیند» (فائمی، ۱۳۸۴: ۲۰). اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی می‌کند، که هسته اولیّه آن را ازدواج مشروع زن و مردی تشکیل می‌دهد. نکاح، عقدی است که بر اساس آن رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار می‌شود و در پس آن، طرفین دارای وظایف و حقوق جدید می‌شوند. ارتباط خویشاوندی در سایه نکاح پدید می‌آید و اعضای آن دارای روابط قانونی، اخلاقی و عاطفی می‌گردند (همان).

۲) مبانی حقوقی و اخلاقی خانواده در قرآن کریم

۲-۱) مبانی حقوقی خانواده در قرآن کریم

۲-۱-۱) اصل اظهار عشق و محبت

این نیاز دوسویه تا حدود زیادی پیوند همیشگی یا طولانی را میان زن و شوهر سبب می‌شود و تأمین این نیاز، بنیاد بسیاری از احکام خانواده است.

۲-۱-۲) اصل سرپرستی مرد در خانواده

از نظر حقوقی خانواده وقتی به عنوان یک واحد کوچک اجتماعی شکل گرفت، همانند هر اجتماع دیگر نیاز به سرپرست دارد. از آنجا که اسلام خانواده را بنیان جامعه می‌داند، توجه فراوانی به پی‌ریزی

درست بنیان خانواده دارد تا از این رهگذر، استواری و سلامت جامعه را تضمین کند و از این روی، وظیفه سرپرستی خانواده، در اسلام، به مرد داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۲۵).

سرپرستی در نظام خانواده، یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد. در نتیجه، مرد یا زن یکی باید رئیس خانواده و دیگری معاون و تحت نظارت او باشد. قرآن کریم در این مورد تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود و می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ: مردان بر زنان سرپرستی دارند» (النساء/ ۳۴). البته مقصود از این تعبیر، استبداد، اجحاف و تعدی نیست، بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشاورت‌های لازم است. جمله بعد که دو بخش است، در قسمت اول می‌خوانیم: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: این سرپرستی به‌خاطر برتری‌هایی است که از نظر نظام اجتماع، خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است» و در بخش دیگر می‌فرماید: «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: این سرپرستی به‌خاطر تعهداتی است که مردان در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (بابایی، ۱۳۸۲: ۳۹۷).

۳-۱-۲) اصل حکمیت

سومین اصل حاکم بر خانواده در نظام حقوقی اسلام، حکمیت است. خداوند در قرآن کریم سفارش می‌کند که اگر همسران با سازش مشکل خانوادگی را حل نکنند و خطر از هم پاشیدگی آنان هم چنان باقی باشد، از افراد با تجربه در مقام حکم و داور استفاده کنند تا شاید آنان بتوانند به این مشکل پایان دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۲۶) خداوند در این باره می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا: و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است)» (النساء/ ۳۵).

این آیه اشاره به مسئله بروز اختلاف و نزاع میان دو همسر دارد و می‌فرماید اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد، برای بررسی علل و جهات ناسازگاری و فراهم نمودن مقدمات صلح و سازش یک نفر داور و حکم از فامیل مرد و یک داور و حکم از فامیل زن انتخاب کنید. سپس می‌فرماید: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا: اگر این دو حکم با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و هدفشان اصلاح میان دو همسر بوده باشد، خداوند کمک می‌کند و به وسیله آنان میان دو همسر الفت می‌دهد و برای اینکه به حکمین هشدار دهد که حسن نیت به

خرج دهند، در پایان آیه می‌فرماید: خداوند از نیت آنها با خبر و آگاه است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».

محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شده، یکی از شاهکارهای اسلام است. این محکمه امتیازاتی دارد که سایر محاکم فاقد آن هستند. از جمله:

- محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود، با مقیاس سایر محیط‌ها متفاوت است؛ یعنی همانگونه که در دادگاه‌های جنایی نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کار کرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی روح گام برداشت. در اینجا باید حتی‌الامکان اختلافات را از طرق عاطفی حل کرد. لذا دستور می‌دهد که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی به دو همسر دارند و می‌توانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک کنند. بدیهی است این امتیاز تنها در این محکمه است و سایر محاکم فاقد آن هستند.

- در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود هر گونه اسراری که دارند، فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش سازند، احساسات یکدیگر را آن چنان جریحه‌دار می‌کنند که اگر به اجبار دادگاه به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود و همانند دو فرد بیگانه می‌شوند که به حکم اجبار باید وظائفی را انجام دهند. ولی در محکمه صلح فامیلی، یا این گونه مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی‌شود و یا اگر بشود، چون در برابر آشنایان و محرمان است، آن اثر سوء را نخواهد داشت.

- داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات غالباً بی‌تفاوتند و قضیه به هر شکل خاتمه یابد، برای آنها تأثیری ندارد. دو همسر به خانه بازگردند یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای آنها فرق نمی‌کند. این در حالی است که در محکمه صلح فامیلی مطلب کاملاً بر عکس است؛ زیرا داوران این محکمه از بستگان نزدیک مرد و زن هستند و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسئولیت‌های ناشی از آن تأثیر دارد و لذا آنها نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود.

- از همه این‌ها گذشته، چنین محکمه‌ای هیچ یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های محاکم معمولی را ندارد و بدون هیچگونه تشریفات طرفین می‌توانند در کمترین مدت به مقصود خود نائل شوند. روشن است که حکمین باید از میان افراد پخته و با تدبیر و آگاه دو فامیل انتخاب شوند. با این امتیازات که شمردیم، معلوم می‌شود که شانس موفقیت این محکمه

در اصلاح میان دو همسر به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۷۷ و ۳۷۶، ۳۷۵).

۲-۲) مبانی اخلاقی خانواده در قرآن کریم

۲-۲-۱) تأمین نیازهای عاطفی

اولین اصل حاکم بر محیط خانواده در نظام اخلاقی، پیدایش رابطه عاطفی و محبت میان زن و مرد است که آن دو را دلسوز و یاور یکدیگر قرار می‌دهد. خداوند متعال انسان را به گونه‌ای آفرید که وقتی نیازها و مصالح یکدیگر را تأمین می‌کنند، رفته‌رفته رابطه عاطفی میانشان پدید می‌آید و رشد می‌کند. این عاطفه به شکلی نیرومند و به طور طبیعی بین دو همسر به وجود می‌آید و می‌تواند نقش مهمی در تأمین مصلحت کل خانواده ایفا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۲۴). قرآن ازدواج را یک نوع مودت و رحمت معرفی می‌کند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند» (الروم/۲۱)؛ «از آنجا که ادامه پیوند زناشویی در میان همسران نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد، به دنبال آن اضافه می‌کند که در میان شما مودت و رحمت قرار داد و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: در این نشانه‌هایی است برای گروهی که فکر می‌کنند» (بابایی، ۱۳۸۲: ۵۲۹).

۲-۲-۲) اصل مشاوره

دومین اصل حاکم در نظام اخلاقی خانواده، مشاوره است. در دوگانگی‌هایی که معمولاً در خانواده رخ می‌دهد، بهترین راه آن است که زن و مرد هم‌فکری کنند و راهی را برگزینند که عقل می‌پسندد. البته این طبیعی است که دو همسر دارای خواسته‌ها و اندیشه‌های ناهمگون باشند، اما در بسیاری از موارد همسران می‌توانند با هم‌فکری، خواسته‌ها و نظریات خود را هماهنگ کنند و از تعارض آنها بکاهند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۰۷).

۲-۲-۳) اصل صلح و سازش

سومین اصل حاکم بر خانواده در نظام اخلاقی، صلح و سازش است. گاه کار به جایی می‌رسد که یکی از همسران از دید همسرش رفتاری خارج از منطق عقل را در پیش می‌گیرد. در این حال طبیعی است که پیوند آن دو در معرض از هم گسیختگی قرار می‌گیرد و بنیاد خانواده سست می‌شود. در چنین وضعیتی اسلام دستور می‌دهد تا آنجا که ممکن است باید کوشید که پیوند

ازدواج از هم نپاشد و وحدت خانواده از بین نرود، هرچند لازم باشد که یک طرف برای حفظ خانواده و بقای زناشویی در برابر طرف دیگر بیش از حد انعطاف نشان دهد (ر.ک؛ همان، ۱۳۹۰: ۳۲۵ و ۳۲۶). قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است...» (النساء/۱۲۸).

«نشوز» در اصل از ماده «نشز» به معنی «زمین مرتفع» می‌باشد و هنگامی که در مورد زن و مرد به کار می‌رود، به معنی «سرکشی و طغیان» است. در این آیه اشاره‌ای به مسأله «نشوز» مرد کرده است و می‌فرماید: هر گاه زنی احساس کند که شوهرش بنای سرکشی و اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت، از پاره‌ای از حقوق خود صرف نظر کند و با هم صلح نمایند: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا...». از آنجا که گذشت کردن زن از قسمتی از حقوق خود، روی رضایت و طیب خاطر انجام شده و اکراهی در میان نبوده است، گناهی ندارد. تعبیر به «لا جناح» گناهی ندارد» نیز اشاره به همین حقیقت است. ضمناً از آیه با توجه به شأن نزول آن دو مسأله فقهی استفاده می‌شود: نخست اینکه احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد نه حکم، و لذا زن می‌تواند با اختیار خود از این حق به طور کلی یا به طور جزئی صرف نظر کند. دیگر اینکه عوض صلح، لازم نیست مال بوده باشد، بلکه می‌تواند اسقاط حقی عوض صلح واقع شود. سپس برای تأکید موضوع می‌فرماید: به هر حال صلح کردن بهتر است: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۱-۱۵۰).

۳) تأثیرات رعایت حقوق و اخلاق در خانواده

۳-۱) تأثیر رعایت حقوق در خانواده

تعیین حقوق، روابط را برپایه ضوابط استوار و مرز توقع‌ها را مشخص و معلوم می‌کند و باعث می‌شود که هر کس از دیگر افراد خانواده توقعی بیش از اندازه نداشته باشد. همچنین سبب می‌شود که هر کس بر اساس ضوابط، کار و برنامه‌ای برای خود معین کند و از آن مرز فراتر نرود. در این صورت روابط خانوادگی محکم و باثبات می‌شود. اگر انسان همسر خود را امانتی الهی بداند و با رعایت حقوق او زمینه آرامش و امنیت فکری، روحی و روانی را در منزل پدید آورد، همسر او هم می‌تواند با نیروی کامل و افکاری سالم با روحیه‌ای پرنشاط، وظیفه همسری را به جا آورد و محیطی آرمانی برای تکامل یکدیگر و پرورش و رشد نسلی پاک فراهم کند (ر.ک؛ حسینی، ۱۳۸۶: ۴۸).

۳-۲) تأثیر رعایت اخلاق در خانواده

اخلاق نیکو و حُسن سلوک با اعضای خانواده، روابط خانوادگی را تقویت می‌کند. در این حال محبت در روابط حکومت خواهد کرد و نیاز به قاضی اندک خواهد بود (فتحعلی خانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵)، به عکس بداخلاقی گرچه در همه جا و با همه کس زشت است، ولی در خانواده زشت‌تر است؛ چرا که بداخلاقی در خانه، خواه از طرف شوهر یا همسر و خواه از طرف فرزندان باشد، صفا و صمیمیت را از بین می‌برد و بهشت زندگی را به جهنمی بی‌آتش و چه بسا با آتش تبدیل می‌کند (محمدی‌راد، ۱۳۷۷: ۸۷). امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ لَأَمَّهُ أَهْلُهُ: هرکس بداخلاق باشد، اهل و عیالش او را سرزنش و ملامت می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۳).

۴) مصادیق حقوق و اخلاق در خانواده

۴-۱) مصادیق حقوق در خانواده

۴-۱-۱) حقوق مشترک زن و شوهر

برخی از حقوق مشترک زن و شوهر عبارتند از:

۴-۱-۱-۱) سکونت مشترک

یکی از حقوق مشترک زن و مرد، زندگی در کنار هم و زیر یک سقف است. این حق مرد است که شب هنگام وقتی به منزل برمی‌گردد، حضور همسر خود را در خانه احساس کند. همچنین زن حق دارد، در منزلی زندگی کند که شوهر در آنجا آرامش پیدا می‌کند.

۴-۱-۱-۲) اظهار محبت نسبت به یکدیگر

هر یک از زن و شوهر باید غذای روحی (لذت حلال) یکدیگر را در مسائل خصوصی زندگی تأمین کنند و از این راه ضامن تداوم زندگی باشند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا تَلَدُّدُ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ: لذتی در دنیا و آخرت برتر از کامجویی با همسر وجود ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۱).

۴-۱-۱-۳) تکامل زن و مرد

از دیگر حقوق زن و شوهر، کمک به تکامل یکدیگر است. زن و شوهر باید زمینه رشد مادی و معنوی یکدیگر را فراهم کنند.

۴-۱-۲) حقوق اختصاصی زن بر شوهر

۴-۱-۲-۱) نفقه

غرض از نفقه چیزی است که فردی برای زندگی متعارف و متعادل خود بدان نیاز دارد و در این بخش شامل هزینه‌هایی است که مرد در ازای پیمان زناشویی، آن را برای زن باید متحمل گردد. نفقه زن شامل مواردی چون غذا، مسکن، لباس، اثاث خانه مورد نیاز و هزینه آرایش است که شوهر بر طبق ضوابطی باید آن را بپردازد. این پرداخت بر اساس نیاز، شأن و شرایط متعارف اجتماعی است (قائمی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳). قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»: و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط اینکه آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند) و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود، به طور شایسته انجام می‌دهند و خداوند توانا و حکیم است» (البقره/۲۴۰).

نفقه زن حتی بعد از وفات شوهر لازم است، به شرط اینکه زنان در خانه شوهر بمانند. خداوند در این مورد فرموده است. مردان در حال مرگ باید وصیت کنند که وارث تا یک سال از مال آنها، مخارج همسران را بپردازند، به شرطی که مایل به ماندن در خانه شوهر باشند. اما اگر بعد از چهار ماه و ده روز از خانه شوهر خارج شد، تأمین هزینه زندگی‌اش قطع می‌شود. اگر ازدواج مجدد کردند، عیبی ندارد. چون مجاز هستند، هر اقدام شایسته‌ای را برای خویش انجام دهند و برای آن که زنان را از نگرانی برهاند؛ می‌فرماید: خدا عزیز است و بر هر کاری تواناست» (پورسیف، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

۴-۱-۲-۲) معاشرت متعارف

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»: و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها (به جهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید)، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد» (النساء/۱۹)؛ «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ «معروف» به کاری می‌گویند که در جامعه مجهول نباشد. وقتی امر به معاشرت ضمیمه شود، چنین معنا می‌دهد: با زنان به گونه‌ای معاشرت کنید که مرسوم و متعارف است. شیوه معاشرت متعارف که مردم با آن آشنا هستند، معاشرت در یک زندگی اجتماعی است که در آن فرد خشت بنای جامعه

بوده و یکسان با سایر افراد در سازمان جامعه انسانی به نوعی سهیم باشد (ر.ک؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۰۴-۴۰۵).

«اگر بعضی از شما به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری در نظر شما ناخوشایند باشند، فوراً تصمیم به جدایی نگیرید. تا آنجا که امکان دارد، مدارا کنید؛ زیرا ممکن است شما در تشخیص گرفتار اشتباه باشید و آنچه را نمی‌پسندید، خداوند در آن خیر و برکت فراوانی قرار داده باشد. یکی از مصادیق خیر کثیر فرزندان صالح و با لیاقت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۰).

۳-۱-۲-۴) مهریه

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا: و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا عطیه)، به آنان بپردازید، (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید» (النساء/۴).

حق مسلم زن این است که مهریه‌اش را همانند یک بدهی به طور کامل بپردازد. اما قرآن به حاکمیت محبت در خانواده اهمیت می‌دهد و نمی‌خواهد در زندگی زناشویی تنها مقررات خشک حاکم باشد، لذا فرمود: اگر زنان با رضایت کامل و به دل خواه خود خواستند، مقداری از مهرشان را ببخشند، برای شما حلال و گواراست (پورسیف، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

۳-۱-۳) حقوق اختصاصی شوهر بر زن

۱-۳-۱) اطاعت و فرمانبرداری

اطاعت عاشقانه و متواضعانه زن از شوهر، از عوامل نشاط و ثبات کانون گرم خانواده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ النِّسَاءِ، طَاعَةُ الزَّوْجِ: برترین اعمال زنان، اطاعت از شوهر است» (شفیعی مازندرانی، ۱۳۹۰: ۶۲؛ به نقل از /حَقَائِقُ الْحَق). بدیهی است که اطاعت فقط در صورتی است که رضای پروردگار حکیم را در بر داشته باشد نه خلاف آن.

۲-۱-۳-۲) حفظ عفت خود

اسلام می‌خواهد زن عفیف و پاکدامن باشد و این پاکدامنی از یک سو برای او وظیفه‌ای اسلامی است و از سوی دیگر چون از آثار و منافعش به شوهر برمی‌گردد؛ جزء حقوق شوهر به حساب می‌آید. قرآن کریم در مورد عفت زن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا: ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلاباب‌ها (= روسری‌های بلند)

خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده، توبه کنند) که خداوند همواره آمرزنده رحیم است» (الأحزاب/ ۵۹).

در این آیه هم به یکی از موارد آزار و اذیت اشاره می‌کند و هم زنان با ایمان را نهی می‌نماید که بهانه و مستمسکی به دست مفسده‌جویان ندهند. زنان مؤمن باید روسری‌های بلند خود را چنان بر خویش نزدیک کنند تا از کسانی که حجاب درستی ندارند، شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند. در آن زمان زنان غیر مسلمان و کنیزان حجاب صحیحی نداشتند، لذا افراد هرزه مزاحم آنها می‌شدند، اما حجاب علامت زنان مسلمان بود. در نتیجه کسی متعرض آنها نمی‌شد، چون از سایرین شناخته می‌شدند. به علاوه پوشاندن بدن، زنان مؤمن را به عفت و صلاح نزدیکتر می‌سازد. در نتیجه، بهانه‌ای برای مزاحمت اهل فسق باقی نمی‌ماند. برای اینکه نزول این حکم، جمعی از زنان مؤمن را نسبت به گذشته پریشان نسازد، بلافاصله می‌فرماید که خداوند غفور و رحیم است (پورسیف، ۱۳۸۹: ۱۰۹۵-۱۰۹۴).

۴-۱-۴) حقوق والدین بر فرزندان

خداوند متعال در قرآن چند مورد را به عنوان حقوق والدین بر فرزندان معرفی فرموده است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۴-۱-۴-۱) قدردانی و سپاسگزاری

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَصَيِّرْنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهَنَّا عَلَيَّ وَهْنًا وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردیم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت همه شما) به سوی من است» (لقمان/ ۱۴).

این آیه واجب بودن شکر والدین را متذکر می‌شود و می‌فهماند که اگر شکر والدین به جا آورده شود، نوعی شکر و عبادت خداست، چون به سفارش خدا عمل شده است. سپس به پاره‌ای از زحمات و مشقات مادر در حمل فرزند و تربیت او اشاره می‌نماید تا شنونده را به شکر والدین به خصوص مادر وادار نماید. در آخر با لحن تهدیدآمیزی می‌فرماید: «بازگشت همه شما به سوی من است»، لذا به حساب کوتاهی‌های شما خواهیم رسید (پورسیف، ۱۳۸۹: ۱۰۶۱-۱۰۶۰).

۴-۱-۴-۲) اطاعت

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و

هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند. سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌کنم» (لقمان/۱۵).

۴-۱-۴-۳) محبت و ملاطفت

قرآن در این مورد می‌فرماید: «...إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا: هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو» (الإسراء/ ۲۳).

هرگاه یکی از آنها یا هر دو به سن پیری برسند کم‌ترین اهانتی را به آنها روا مدار. در این دوران آنها بیش از هر وقتی نیازمند حمایت، احترام و محبت هستند و نباید بی‌میلی، ناراحتی و تنفر را بر زبان جاری ساخت، خصوصاً وقتی که آنها قادر به دفع آلودگی از خود نیستند و با صدای بلند و اهانت‌آمیز نباید با آنها سخن گفت، بلکه باید با گفتار لطیف، سنجیده و در نهایت ادب با آنها برخورد کرد (پورسیف، ۱۳۸۹: ۸۲۷).

۴-۱-۴-۴) فروتنی و تواضع

در آیه ۲۴ از سوره اسراء آمده است: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا: و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده».

کلمه «خفض جناح» (پر و بال گستردن) کنایه است از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی، و این معنا از همان صحنه‌ای گرفته شده که جوجه بال و پر خود را باز می‌کند تا مهر و محبت مادر را تحریک نموده و او را به فراهم ساختن غذا وادار سازد. به همین جهت کلمه جناح را مقید به ذلت کرد و فرمود: «جَنَاحَ الذُّلِّ» و معنای آیه این است که: انسان باید در معاشرت و گفتگوی با پدر و مادر طوری روبرو شود که پدر و مادر تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند که او خود را در برابر ایشان خوار می‌دارد و نسبت به ایشان مهر و رحمت دارد.

این در صورتی است که «ذُل» به معنای «خواری» باشد و اگر به معنای «مطاوعه» باشد از گستردن بال مرغان جوجه‌دار مأخوذ شده که از در مهر و محبت بال خود را برای جوجه‌های خود باز می‌کنند تا آنها را زیر پر خود جمع‌آوری نمایند.

همچنین اینکه فرمود: «و بگو پروردگارا! ایشان را رحم کن آنچنان که ایشان مرا در کودکیم تربیت کردند»، دوران کوچکی و ناتوانی فرزند را به یادش می‌آورد و به او خاطر نشان می‌سازد تا در این دوره که پدر و مادر ناتوان شده، تو به یاد دوره ناتوانی خود باش و از خدا بخواه که خدای سبحان ایشان را رحم کند، آنچنان که ایشان تو را رحم نموده و در کوچکیت تربیت کردند (ر.ک؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

۴-۵-۱-۴) احسان به والدین

در این رابطه در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید...» (النساء/۳۶).

در این آیه، نخست مردم را به توحید عملی و ترک شرک دعوت می‌کند. ریشه تمام برنامه‌های فردی و اجتماعی اسلام بر یگانه پرستی استوار است و توحید، روح را پاک و اراده را قوی و انسان را به هوس‌ها و مادیات بی‌اعتنا می‌سازد. بعد می‌فرماید: به والدین نیکی کنید. در تعبیر مکرر قرآنی بین حقوق خدا و والدین ارتباط و پیوند برقرار شده و ترک حقوق والدین همدوش شرک به خدا شده است (ر.ک؛ پورسیف، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

امام سجّاد (ع) در مورد حقوق مادر می‌فرماید: «فَحَقُّ أُمَّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَجِلُّ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَنَّهَا وَقَّتْكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرِهَا وَ بَشَرِهَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ، فَرِحَةً مَوْلَاةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهَا مَكْرُوهُهَا وَ أَلْمَهَا وَ ثِقْلَهَا وَ غَمُّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عِنْدَئِذِ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ، فَرَضِيَّتَانِ تُشْبَعُ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيكَ وَ تُظْمَأُ وَ تَصْلِكَ وَ تَضْحَى وَ تُنَعِّمُكَ بِبُؤْسِهَا وَ تَلْدُذُكَ بِالنُّومِ بَارِقِهَا وَ كَانَتْ بَطْنُهَا لَكَ عَاءً حَجْرُهَا لَكَ حَوَاءً وَ نَدِيهَا لَكَ شِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وِقَاءً تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ: اما حقّ مادرت این است که بدانی او تو را از درون خود برداشته که حتی یک نفر را در آنجا راه ندهد؛ و از میوه دلش به تو خورانیده که هیچ کس آن را نچشیده است؛ و او است که تو را با گوشت، چشم، پا و مو و خلاصه تمام وجودش نگهداری کرده و بدین فداکاری خرم و شاد و مواظب بوده و هر درد و غم و ناگواری را تحمل کرده تا دست قدرت او را از تو دفع کرده و تو را از او برآورده است. تو را به دنیا آورده و باز هم خوش بوده است که تو سیر باشی و او گرسنه و تو جامه پوشی و او برهنه باشد و تو را سیراب کند و خود تشنه بماند. تو را از نعمت سرشار سازد و با بی‌خوابی خود تو را خواب کند. شکمش ظرف وجود تو بوده و دامنش آسایشگاه تو و پستانش مَشک آب تو و جانش فدای تو و به خاطر تو و به حساب تو

گرم و سرد روزگار را چشیده است. به این اندازه قدرش را بدانی و این را نتوانی به جا آوری، جز با یاری و توفیق خدا» (رساله حقوق، ۱۳۸۳: ۱۳۹ و ۱۴۰). همچنین ایشان در مورد حقوق پدر می‌فرماید: «أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرْعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النُّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَشْكُرُهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ: حَقُّ پدرت را باید بدانی که او ریشه اصلی وجود توست و تو شاخه او هستی؛ و بدانی که اگر او نبود، تو نبود. پس هر زمان که در خود چیزی دیدی که خوش آمد، بدان که از پدرت داری و خدا را سپاس گذار و به همان اندازه شکر کن» (همان: ۱۴۳).

۴-۱-۵) حقوق فرزندان بر والدین

برخی از این حقوق عبارتند از:

۴-۱-۵-۱) تغذیه حلال

باید فرزندان را به غذای پاک و حلال پرورش داد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «كَسَبُ الْحَرَامِ يُبَيِّنُ فِي الدُّرِّيَّةِ: لِقْمَةً حَرَامًا حَتَّىٰ فِي نَسْلِهَا بَعْدِي، اِثْرُ نَامَطْلُوبٍ خُودِ رَا ظَاهِرٌ مِي كُنْدُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۵).

۴-۱-۵-۲) نام نیک

انتخاب نام خوب و شایسته برای کودک، از وظائف والدین است؛ زیرا نام جذّاب و شایسته در شخصیت فرزند تأثیرگذار است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ، وَ يَسْتَحْسِنَ إِسْمَهُ، وَ يُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُطَهِّرَهُ، وَ يُعَلِّمَهُ السَّبَّاحَةَ، وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَىٰ أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهَا، وَ يَسْتَحْسِنَ إِسْمَهَا، وَ يُعَلِّمَهَا سُورَةَ النُّورِ، وَ لَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ، وَ لَا يَنْزِلُهَا الْغُرْفَ، وَ يُعَجِّلَ سِرَّاحَهَا إِلَىٰ بَيْتِ زَوْجِهَا: حَقُّ فرزند پسر بر پدر آن است که مادرش، او را گرامی بدارد. نام شایسته برایش انتخاب کند. به او قرآن بیاموزد، و ختنه‌اش کند و به او شنا بیاموزد؛ و اگر دختر باشد، مادرش او را گرامی بدارد و نام شایسته برایش انتخاب کند و سوره نور را به او بیاموزد و سوره یوسف را برای او تشریح نکند و در ساختمانی که دختر می‌تواند به تماشای مردان نامحرم بپردازد، جایش ندهد و در صورت لزوم، زمینه ازدواج وی را فراهم کند» (همان: ۱۸).

۳-۵-۱-۴) مهرورزی به فرزندان

یکی از وظائف اساسی والدین در برابر فرزندان، مهرورزی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوَلَدِهِ: مردی که به فرزند خود محبت بیشتر دارد، مشمول رحمت و عنایت ویژه خداوند بزرگ است» (همان: ۵۰).

۴-۵-۱-۴) آشنا کردن فرزندان با أسوه‌های معنوی

یکی از ویژگی‌های ضروری، آشنا کردن با ولایت و محبت اهل بیت پیامبر اکرم (ص) است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ: فرزندان خود را با سه ویژگی تربیت کنید: محبت به پیامبرتان، محبت به اهل بیت او و قرائت قرآن» (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۲).

۲-۴) مصادیق اخلاق در خانواده

۱-۲-۴) قناعت

هر مرد و زنی از نظر جسمی و روحی دارای قدرت و قوتی مخصوص به خود است. زن و شوهر پس از مدت اندکی، یکدیگر را تا اندازه‌ای درک می‌کنند و به موقف بدنی و موقعیت هم آشنا می‌شوند. زن و شوهر و البته فرزندان به این حقیقت الهی باید توجه داشته باشند که حضرت حق در مسأله بسیار مهم ارثه تکلیف به انسان دو واقعیت را منظور نموده است: اولاً آنچه را که مقدور انسان نبوده و از تحمل و طاقتش بیرون بوده است، به انسان تکلیف ننمود. ثانیاً تکالیف و مسئولیت‌های شرعی و اخلاقی را با ملاحظه و سعش بر دوش انسان قرار داده است. (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۱). قرآن در این آیه به این حقیقت اشاره می‌کند: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا: بچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست» (البقره/۲۳۳).

۲-۲-۴) گذشت و عفو

بر مرد لازم اخلاقی و شرعی است که از همسر خود در موارد لازم گذشت کند. بر زن هم لازم اخلاقی و شرعی است که از شوهر خود عفو کند. در این زمینه کبر، سختگیری، خودپسندی، بی توجهی به شخصیت طرف و رویگردانی از دستورات حق، انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) در مسأله گذشت و عفو امری ناپسند و در بعضی از موارد حرام و موجب عقاب الهی است (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۴۴-۲۴۳). امام صادق (ع) در مورد عفو می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَخْلِمُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ: سه چیز از مکارم دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که بر تو ستم کرده، ارتباط با

ارحامی که با تو قطع ارتباط نموده‌اند و بردباری نسبت به آن که در حق تو به نادانی رفتار کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۳).

۳-۲-۴) تغافل یا خود را به فراموشی زدن

از صفات بسیار پسندیده و والا و باارزش که آراسته به آن در میان مردم بسیار کم است، تغافل می‌باشد. دیدن خطا و تقصیر، مشاهده عیب و نقص و خود را به فراموشی زدن به شکلی که طرف مقابل یقین کند که انسان از مسأله به هیچ عنوان مطلع و آگاه نشد، از عالی‌ترین حالات روحی و پرقیمت‌ترین صفات انسانی است. این نهایت مکرمت و بزرگواری و شخصیت است که مرد از زن خود، خطایی ببیند و زن از شوهر خود اشتباهی ملاحظه کند و خود را در کمال جوانمردی و آقایی و کرامت عمداً به فراموشی بزند و این به فراموشی زدن را در تمام پیشامدهای آینده حفظ کند (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۴۷) امیر مؤمنان (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ إِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ» نیمی از وجود عاقل و خردمند، تحمل و صبر و نیم دیگرش خود را به فراموشی زدن است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۵).

۴-۲-۴) خشم و غضب

افزون بر آیات روایات نیز همگان را از خشم و غضب و عصبانیت برحذر می‌دارند و غضب را عاملی نابودکننده، نشانه سبک‌مغزی، علت هلاکت و آتشی از سوی شیطان می‌دانند. امام باقر (علیه‌السلام) در رابطه با فرو بردن خشم و خوداری از عصبانیت می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کسی که خشم خود را فرو خورد، در صورتی که قدرت بروز آن را دارد، خداوند در قیامت قلبش را از آرامش و ایمان پر می‌کند» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۸).

۵-۲-۴) فخر فروشی

از زشتی‌های اخلاق، فخر فروشی به دیگران است. فخر فروشی در اسلام به عنوان گناه و معصیت شناخته شده و آلوده به این حالت شیطانی، مستوجب عقاب الهی است، مگر اینکه توبه کند. زن و شوهری که نسبت به یکدیگر تعهد شرعی و اخلاقی دارند و اکنون که با یکدیگر زندگی می‌کنند، باید از به رخ کشیدن خانواده و حسب و نسب، مال، ثروت، جوانی، زیبایی و علم و دانش نسبت به یکدیگر سخت بپرهیزند. گاهی موجب شرمندگی، زمینه خشم، نفرت، کینه و دشمنی و نشان دادن عکس‌العمل در طرف مقابل به بار می‌گردد و چه بسا به دعوا و طلاق منجر شود. امیر مؤمنان علی

(ع) در این باره می‌فرماید: «لَا حُمْقَ أَكْبَرَ مِنْ الْفَخْرِ: حماقتی بزرگ‌تر از فخرفروشی به دیگران نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۱۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به مقاله حاضر می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱) احساس مسئولیت هر یک از زن و شوهر در اخلاق و رعایت حقوق یکدیگر می‌تواند انتظام زندگی را تأمین کند. زن و شوهر نه تنها در عرصه زندگی عرفی و عقلی، بلکه از منظر موازین شرعی نیز مسئول هستند.

۲) رعایت اخلاق و حقوق اسلامی در خانواده، مایه رشد شخصیت فرزندان در مسیر صحیح و تربیت اسلامی می‌شود. در غیر این صورت، ضایعات جبران‌ناپذیری در مسیر تربیتی فرزندان پدید می‌آورد که خشم الهی را سبب می‌شود و کیفر سنگینی برای آنها و والدین رقم می‌زند.

۳) احترام به والدین و رعایت حقوق آنها مورد توجه اکید اسلام است و رسیدگی و توجه به آنان به‌ویژه در دوران پیری از اهمیت خاصی برخوردار است و احترام به آنان، احترام به خداست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۷۶). *النهاية في غريب الحديث والاثار*. ج ۱. مصحح؛ محمود محمد طناحی. قم: انتشارات اسماعیلیان.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. چاپ اول. بیروت: دار الاحیاء للتراث العربی.

انصاریان، حسین. (۱۳۸۸). *نظام خانواده در اسلام*. چاپ بیست و هشتم. قم: انتشارات ام ابیها.

بابایی، احمدعلی. (۱۳۸۲). *برگزیده تفسیر نمونه*. ج ۳. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

پورسیف، عباس. (۱۳۸۹). *خلاصه تفاسیر قرآن مجید (المیزان و نمونه)*. چاپ پنجم. تهران: نشر شاهد.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حرّ عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. ج ۱۲. چاپ اول. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث.

حسینی، داوود. (۱۳۸۶). *روابط سالم در خانواده*. چاپ اول. قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- شریف قرشی، باقر. (۱۳۸۶). *نظام خانواده در اسلام*. ترجمه لطیف راشدی. چاپ سوم. تهران: انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- شفیعی مازندرانی، سید محمد. (۱۳۹۰). *اخلاق خانوادگی از دیدگاه پیامبر اعظم (ص)*. چاپ دوم. قم: انتشارات دفتر نشر معارف.
- علی بن حسین (ع). (۱۳۸۳). *رساله حقوق*. چاپ اول. بیروت: الهلال.
- فتحعلی خانی، محمد. (۱۳۸۹). *آموزه های بنیادین علم اخلاق*. چاپ دوم. قم: انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- قائمی، علی. (۱۳۸۶). *نظام حیات خانواده در اسلام*. چاپ نهم. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- کاشفی، محمد رضا. (۱۳۸۸). *آیین مهرورزی*. چاپ هفتم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- قاضی زاهدی، احمد. (۱۳۷۰). *نقش قرآن در تأمین حقوق انسان*. چاپ اول. قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
- کلانتری، علی. (۱۳۹۰). *اخلاق زندگی*. چاپ سوم. قم: دفتر نشر معارف.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. ج ۵ و ۶. به تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق.). *بحار الانوار*. ج ۶۷ و ۷۵. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- _____ . (۱۴۰۴ ق.). *مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. ج ۸. به تحقیق هاشم رسولی محلاتی. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محمدی راد، حمید. (۱۳۷۷). *پاکسازی دل*. چاپ اول. قم: نشر نوید اسلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). *انسان سازی در قرآن*. تنظیم و تدوین محمد فتحعلی. چاپ سوم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____ . (۱۳۸۸). *مشکات*. چاپ پنجم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۳ و ۴. چاپ اول. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- موسوی همدانی، محمدباقر. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. ج ۱۳ و ۴. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.